

انتقادات اصولی بقوانین جزائی

مجله کانون وکلاء که ناشر افکار وکلای دادگستری و مأمورین قضائی میباشد نشریه ایست که انصافاً کمک بزرگی بحق گذاری و احقاق حق مراجعین بدادگستری نموده و راهنمای خوبی برای قضاة و وکلای دادگستری میباشد .

مقالات علمی و بحث های حقوقی این مجله در تجزیه و تحلیل قوانین و اصول حقوقی اثرات مفیدی در ذهن آقایان قضاة و واپستگان بستگاه قضائی باقی میگذارد که در اتخاذ تصمیم و اجرای عدالت نتایج نیکوئی دارد .

اما یک انتقاد جزئی باین مجله وارد است و آن انتقاد این است که برخلاف عنوانیکه در روی جلد مجله قید شده مقالات انتقادی کمتر در آن بچشم میخورد و بجز یکی دومورد هیچگونه انتقادات اساسی بقوانین دادگستری که قابل ایزاد است نشده و راه چاره ای برای اصلاح قوانین مشتت و متناقض و نارسائیکه گرداننده چرخ قضائی مملکت میباشد پیش بینی نگردیده است .

در صورتیکه قضاة دادگستری و وکلاء که شغل آنها مطالعه و بررسی قوانین و تطبیق مورد بامواد قانون است بایستی بموانع و نواقصی که در اجرای قوانین برخورد میکنند توجهی دقیق نموده و آن موارد را بصورت نشر مقاله ای تذکر داده و راه اساسی برای اصلاح قوانین عدلیه نشان دهند .

صرفنظر از اینکه اغلب این قوانین هنوز در مرحله آزمایش بوده و مورد تصویب نهائی قوه مقننه واقع نشده است اساساً بعلت اینکه واضعین در تهیه و تدوین قوانین مزبور عجله داشته اند دقت لازم در تنظیم مواد آن نشده است بهمین جهت در سنوات بعد بفکر اصلاح افتاده و مواردی در نسخ و الحاق بقوانین موصوف وضع نموده اند .

البته چون واضعین اولیه این قوانین در امر خود مبتکر بوده اند نمیتوان بعمل آنها خرده گرفت و برای آنها همین افتخار ابتکار کافی است . علت وجود این نواقص و پراکندگی قوانین دادگستری چند امر است :

اول - اینکه حکومت مشروطه ماجوان است و مدت مدیدی لازم است که درحین اجرای قوانین باشکالات آن برخورد نموده و سپس بحک و اصلاح پرداخته و قانون نسبتاً کامل و جامعی وضع شود :

دوم - متقنین ما آنطور که باید و شاید در فن خود متبحر نیستند و بجز عده معدودی غالباً بمسائل حقوقی آشنائی ندارند بعلاوه اغلب اوقات مجلس ما صرف امور سیاسی شده

افتقادات اصولی قوانین جزائی

و از وظیفه اصلی خود که وضع قوانین مفید و متناسب با اوضاع اجتماعی مردم و نسخ قوانین کهنه و اصلاح قوانین نارسا است منحرف گردیده‌اند .

سوم - متأسفانه در اغلب دوره های تقنینیه و کلاهی مجلس در تصویب قوانین اغراض و نظریات و منافع شخصی را بر منافع اجتماع ترجیح داده و قوانین و مواد زیادی وضع کرده اند که فقط حافظ منافع عده معدودی بوده است و این امر کمکه بزرگی به تشمت و پراکندگی و تناقض قوانین نموده است ! .

بحث و انتقاد در باره قوانین دادگستری مطلبی بسیار وسیع و موضوع مقالات متعددی است که از حوصله این مقال خارج است بنا بر این با انتقادات اصولی که در مدت قلیل خدمت قضائی خود بآنها برخورد نموده میپردازد .

قوانین جزائی اعم از شکلی و موضوعی چون حافظ جان و مال و ناموس و سایر حیثیات افراد یک جامعه است بایستی طوری تصویب و اجرا شود که هم روشن و رسا بوده و هم جامع و مانع باشند و تماماً تحت عنوان یک قانون واحد جمع آوری و تصویب شود . ولی متأسفانه این اصول نه تنها در قانون مجازات عمومی و اصول محاکمات جزائی رعایت نشده بلکه در حکم و اصلاحات و اضافات و ملحقات بعدی نیز مورد توجه واقع نشده است !

مواد متناقض زیاد دیده میشود در بعضی مواد اعمال غیر قابل اهمیتی جرم تلقی شده در صورتیکه مشابه آن اعمال را با وجود آنکه ظاهراً مهمتر است قابل تعقیب ندانسته‌اند برای مثال فعلاً چند مورد را مورد بحث قرار داده و امید است در مقالات بعدی اشکالات عملی قوانین مزبور را توضیح نمایم :

مورد اول - در ماده ۱۷۰ مکرر قانون مجازات عمومی سه مورد پیش بینی شده که مورد اول و دوم آن مورد بحث است :

الف - هر گاه قتلی در غیر مورد منازعه واقع شود و مرتکب اصلی معلوم نباشد هر یک از مداخله کنندگان بسه الی دهسال حبس با اعمال شاقه محکوم میشوند .

ب - در صورتیکه نقص عضوی در غیر مورد منازعه ایجاد شود هر یک از مرتکبین طبق ماده ۱۷۳ بدو الی دهسال حبس مجرد محکوم خواهند شد و اگر منتهی بزوال عقل او شود بحد اکثر مجازات مزبور که دهسال حبس مجرد باشد مجازات خواهند شد .

نقص این ماده در مورد میزان مجازات است زیرا اگر چند نفر عمداً یک نفر را مقتول نمایند بطوریکه مرتکب معلوم نباشد هر یک از مرتکبین بسه الی دهسال حبس محکوم خواهند شد ولی اگر همین عده بقصد ایراد ضرب یک نفر را مضروب نمایند و منتهی بشکستن یکی از دندانهای مضروب شود بدو الی دهسال حبس مجرد محکوم خواهند

اظهارات اصولی هوالین جزائی

شد و اگر مضروب در اثر ضربه مجنون شود مرتکبین هر یک بده سال حبس مجرد محکوم میشوند.

بعلاوه اگر عده‌ای قصد مضروب نمودن یک نفر را داشته باشند و اتفاقاً مضروب فوت نماید باموردیکه مرتکبین عاصماً یک نفر مقتول را مینمایند فرقی قائل نشده و در هر دو مورد مجازات یکی است.

بنابراین ماده ۱۷۵ مکرر دو نقص دارد یکی عدم پیش بینی مجازات علیحده برای کسانی که فقط قصد مضروب نمودن کسی را دارند ولی احیاناً مضروب در اثر ضربه فوت مینماید.

دوم سنگینی مجازات برای کسانی که مرتکب ایراد ضرب بیک نفر شده و منتهی بنقص عضو یا زوال عقل او میشود.

مورد دوم - در ماده ۱۷۹ قانون مجازات عمومی قانونگذار مقرر داشته است :

هر گاه شوهری زن خود را با مرد اجنبی در یک فراش یا در حالتی که بمنزله وجود در یک فراش است مشاهده و مرتکب قتل یا ضرب یا جرح یکی از آنها یا هر دو نفر شود از مجازات معاف است هر گاه کسی بطریق مزبور دختر یا خواهر خود را با مرد اجنبی به بیند و در حقیقت هم علاقه زوجیت بین آنها نباشد و مرتکب قتل شود از یک الی شش ماه بجنس تأدیبی محکوم میشود.

براین ماده دو اشکال وارد است .

اول - در صدر ماده که قانونگذار برای صیانت عرض و ناموس این اقتدار را بمردان داده است هیچگونه حقی برای زنان قائل نشده که اگر زنی شوهر خود را بازن غیر در یک فراش به بیند هر عملی برخلاف قانون انجام دهد طبق مقررات چگونه مجازات خواهد شد.

اشکال دوم - در قسمت دوم ماده یک نقص بین وجود دارد . در این قسمت مقنن مادر را که در رأس نوامیس اجتماع قرار دارد بشمول حکم قرار نداده است در حالیکه تعصب هر مردی نسبت ب مادر خود اگر بیشتر از خواهر و دخترش نباشد کمتر نیست . بموجب این ماده هر کس خواهر خود را با مرد اجنبی در یک فراش ببیند و مرتکب قتل هر دو یا یکی از آنها شود مجازات او از اعدام بجنس تأدیبی تنزل میکند ولی اگر کسی مادر خود را با مرد اجنبی در یک فراش به بیند هر جرمی را مرتکب شود مجازات همان جرم را خواهد داشت و این عدم شمول و نارسائی قانون برخلاف حق و عدالت است .

مورد سوم - ماده ۲۵۵ قانون مجازات عمومی میگوید :

«هر کس عمداً و بدون ضرورت دو اب و مواشی دیگری را مسموم و یا تلف کند . . . محکوم بجنس تأدیبی از ده روز الی شش ماه یا بتادیبه غرامت از شش الی پنجاه تومان خواهد شد .»

انتقادات اصولی بتوائین جرالی

ماده بعدی ناظر بر این است که هرکس یکی از حیوانات اهلی حلال گوشت دیگری را غیر از آنچه در ماده ۲۵۵ مذکور است عمداً بکشد یا سم بدهد یا ناقص کند بحسب تأدیی از هشت روز الی یکماه یا بتأدیه شش الی پانزده تومان محکوم خواهد شد. در ماده ۲۵۵ نسبت بتقص دواب و مواشی مجازاتی بی‌بینی نشده و در ماده ۲۵۶ نقص حیوانات اهلی حلال گوشت غیر از دواب و مواشی را در عرض کشتن یا مسموم نمودن آنها آورده است.

مثلاً اگر کسی بوقلمون یا مرغ دیگری را بکشد یا ناقص کند یک مجازات دارد ولی اگر یکتفر پای الاغ و یادم گاود دیگری را معیوب کند قابل تعقیب نیست و این نقص قانون است.

چطور ممکن است کسیرا برای شکستن پای مرغ دیگری مجازات نمود ولی همان شخص را که پای اسب قیمتی دیگری را شکسته نتوان جزائاً تعقیب نمود. دیگر اینکه در ماده ۲۵۶ نقص و تلف هردو در عرض هم آمده و برای هردو یک مجازات مساوی قائل شده است.

اشکال سوم در مورد میزان مجازات نقدی در هر دواهاست که با وضع امروز تطبیق نمیکنند.

مثلاً کسیکه مرتکب تلف نمودن چهارپای غیرشد محکمه میتواند او را حداکثر به شش ماه حبس و یا به پنجاه تومان جریمه نقدی محکوم کند در صورتیکه میزان حبس هیچگونه تناسبی با میزان غرامت ندارد و پنجاه تومان جریمه حداکثر برابر ده روز حبس است و این اشکال در قانون مجازات عمومی مشابه زیاد دارد.

البته این ایراد امروزه هزینه زندگی ترقی کرده خیلی محسوس است و شاید در موقع تصویب ماده تناسبی برقرار بوده است.

ممکن است ایراد گرفته شود که بریدن گوش الاغ عمرو و یا ناقص کردن پای اسب زید آنقدر مهم نیست که در باره آن بحث بشود و انگهی تعقیب در اینگونه موارد باگذشت شاکی خصوصی موقوف میشود.

ولی باید توجه داشت که این انتقادات اصولی است و توجهی بموضوع مورد بحث نیست و از جنبه جامعیت که بایستی هر قانونی دارا باشد این اشکال وارد است. وقتی قانونگذار برای شکستن پای مرغ تعیین میکند اگر برای شکستن پای اسب مجازات تعیین نکرد تردیدی نیست که میتوان برعمل او خرده گرفت.

مورد چهارم - قسمت اول ماده ۲۶۲ قانون مجازات عمومی بیگوید.

« هر کس حاصل دیگری را بچراند یا تاکستان یا باغ میوه یا نخلستان کسیرا خراب کند از هشت روز الی سه ماه و یا بتأدیه غرامت ازده الی دوپست تومان محکوم میشود » و طبق ماده ۲۷۷ همان قانون باگذشت شاکی خصوصی تعقیب موقوف میشود.

انقادات اصولی قوانین جزائی

این ماده متعرض خراب کردن درختان غیر مشمر مثل بید و کاج و غیره نشده است پنا براین اگر کسی مرتکب تخریب درختان غیر مشمر شود عملش مشمول ماده ۲۵۷ قانون مجازات عمومی خواهد بود که نه تنها قابل گذشت نیست بلکه مجازاتش حبس تأدیبی از شش ماه تا دو سال و بتأدیه غرامت ازده الی دویست تومان خواهد بود و این امر برخلاف منطقی و عدالت است..

چطور میتوان قبول کرد برای قطع درخت مثلاً کاج غیر از شش ماه تا دو سال حبس و مقداری غرامت شخصی را محکوم نمود و گذشت شاکی تأثیری در امر تعقیب نداشته باشد ولی اگر همان شخص یک نخلستان غیر را بکلی معدوم نمود مجازاتش فقط از ده الی دویست تومان جریمه نقدی باشد و بمحض اینکه شاکی گذشت کرد تعقیب را موقوف نمود.

حق این بود که ماده ۲۶۲ در قسمت اول درختان غیر مشمر را که اهمیت فردی و اجتماعی آن کمتر از درختان مشمر است لااقل مورد حکم قرار میداد که این ایراد اساسی پیش نیاید شاید گفته شود که درختان مشمر جنبه خصوصی دارد و حال آنکه درختان غیر مشمر حائز اهمیت اجتماعی است و از چوب و سایه آن جامعه برخوردار میشود و بهمین جهت قانونگذار بین آنها تفاوت قائل شده است ولی این استدلال صحیح بنظر نمیرسد چه استفاده از میوه درختان مشمر مورد توجه جامعه نیز هست مضافاً باینکه از چوب و سایه آنها هم میتوان استفاده نمود.

در قانون اصول محاکمات جزائی هم مواد قابل ایراد و خدشه وجود دارد که بحث آنرا بمقالات آینده موقوف مینماید.

۶ - قوانین کشور مایطور کلی بقدری پراکنده و مشتت است که حتی قضات قدیمی و با سابقه که عمری با قانون سروکار دارند گاهی ناچار میشوند برای تطبیق موردی با قانون مجموعه های قوانین را زیر و رو کنند تا بآنچه میخواهند دسترسی پیدا نمایند.

در سنوات اخیر که قوانینی بموجب قانون اختیارات آقای دکتر مصدق وضع و اجرا شده و سپس در دوره هیجدهم آن قوانین با ترتیب خاصی ملغی گردیده این پراکندگی بیشتر نمایان شده است بطوریکه در عمل اشکالات عدیده تولید میکند و مقدار زیادی از وقت آقایان قضاة و طلاب حقوق صرف ورق زدن مجموعه ها و لوایح قانونی میشود.

اولیاء امور وزارت دادگستری باید برای رفع این نواقص فکری بیندیشند و کمیسیونهای مرکب از آقایان قضاة و وکلای دادگستری و سایر اهل فن ترتیب دهند و کلیه قوانین جزائی و مدنی را تحت یک قانون واحدی جمع آوری نموده و اشکالات و تناقضاتی که در مواد وجود دارد برطرف کنند و مواد دیگر که فعلاً مورد عمل و استفاده نیست نسخ و قانون کامل و جامعی برای تصویب تقدیم مجلسین نمایند..

انقادات اصولی بقوانین جرائی

متأسفانه باید اذعان نمود با وجود آنکه از دیر زمانی است این فکر در اولیاء امور دادگستری وجود داشته مع الوصف تاکنون از مرحله فکر تجاوز نکرده است.

وزراء دادگستری هر یک بنوبه خود دم از اصلاح این دستگاه و قوانین آن زده‌اند اما اثری از اصلاح مشهود نیست و چون صحبت از اصلاح دستگاه دادگستری و قوانین آن شد بی مناسبت نیست عین جملاتی که دانشمند محترم جناب آقای سرشار در طی مقالات طریقه کشف جعل در عصر حاضر در این خصوص مرقوم داشته‌اند در اینجا نقل شود:

«... این حقیقت بقدری مسلم است که هر زمام داری برای این دستگاه تعیین شود دم از اصلاح میزند و این معنی خود میرساند که فساد و تقصی در کار هست که باید با اصلاح آن کوشید ولی کسی اثری از اصلاح نمیبیند و در هر تغییر و تحولی فقط بنقل و انتقال یا تغییر و تبدیل مأمورین و کارمندان میپردازند و از آن بزعیم و عقیده خودشان اصلاح را میخواهند و آنرا عملی شده مینندارد و حال آنکه با توجه دقیق و عمیق ملاحظه خواهد شد نه تنها دفع فساد یا اقدام اصلاحی نشده سهل است هر روز از جریان سابق محذور امور بطنی تر و کند تر شده و در حول همان محوری که مدار امور ما دور میزند گردش میکنند...»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

